

Investigating the social anomalies of Jalayrian era in Salman Savoji and Farhadnameh of Aref Ardebili

Abstract

Sociology of literature is a new science that examines the reflection of socio-political issues in texts of prose and prose in order to critique and analyze the norms and anomalies of society and the position of the poet or writer when creating a literary work. After the sedition of the Mongols to the homeland of Sheikh Hassan the Great, he formed the Jalayrian dynasty in many parts of the country. One of the successors of Sheikh Hassan the Great was Shah Sheikh Owais, who, while overcoming many social ills, paved the way for the growth of poetry and literature. Of course, honorable works were created. Salman Savoji, who had served Jalayrian in Baghdad for forty years, wrote the Masnavi of Faraqnameh, which was a description of Sultan Oveys's love for Biramshah, the son of Khajeh Marjan, and in parallel, Aref Ardabili composed the Farhadnameh poem in imitation of Nezami Ganja'i. This study, by historical method and referring to reliable documents and library sources, has examined the anomalies of the Ilkayans and has reached the conclusion that in the Jalayrian era, social harms such as gambling, embezzlement, bribery and corruption were common. And attachment to new slaves and boys was common in the society of that time.

Keywords: Sociology of Literature, Jalayrian, Faragnameh, Farhadnameh, Anomaly

بررسی ناهنجاری‌های اجتماعی دوران جلایریان در فراقنامه سلمان ساوجی و فرهادنامه‌ی عارف اردبیلی

زهره انصاری^۱

مرتضی رشیدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

محبوبه خراسانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۲

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات، دانشی نوین است که بازتاب مسایل سیاسی-اجتماعی را در متون نظم و نثر مورد بررسی قرار می‌دهد تا هنجارها و ناهنجاری‌های جامعه و جایگاه شاعر یا نویسنده را به هنگام آفرینش اثر ادبی، نقد و تحلیل نماید. پس از فتنه مغولان به امام میهن شیخ حسن بزرگ، سلسله جلایریان را در بسیاری از مناطق کشور، تشکیل داد. یکی از جانشینان شیخ حسن بزرگ، شاه شیخ اویس بود که ضمن برطرف کردن بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی، زمینه را برای رشد شعر و ادب فراهم کرد. که البته آثاری ارجمند آفریده شد. سلمان ساوجی، که چهل سال در بغداد در خدمت جلایریان بود، مثنوی فراقنامه را که شرح عشق‌ورزی سلطان اویس نسبت به بیرامشاه پسر خواجه مرجان بود آفرید و به موازات آن، عارف اردبیلی منظومه فرهادنامه را به تقلید از نظامی گنجه‌ای سرود. این پژوهش، به روش تاریخی و مراجعه به اسناد و منابع معتبر کتابخانه‌ای، ناهنجاری‌های روزگار ایلکاتیان را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که در دوران جلایریان، آسیب‌های اجتماعی از جمله: قمار، باده‌گساری، رشوه‌خواری و فساد رواج داشته و دل‌بستگی به غلامان و پسران نو خط نیز در جامعه آن روزگار رایج بوده است. کلمات کلیدی: جامعه‌شناسی ادبیات، جلایریان، فراقنامه، فرهادنامه، ناهنجاری

^۱گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، ایران (ansarizohreh499@gmail.com)

^۲گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، ایران (mortezarashidi51@yahoo.com)

^۳گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد، ایران (najafdan@gmail.com)

۱. مقدمه

شناخت روابط متقابل ادبیات و جامعه نقش محیط اجتماعی در پیدایش و پرورش شاعران، نویسندگان و به طور کلی هنرمندان کیفیت محیط زندگی در پرورش شاعر و هنرمند نقش حکومت‌ها در آفرینش هنری و ادبی تأثیر نهادهای اجتماعی در شکوفا کردن ذوق ادبی و هنری نقش ادبیات در تهذیب اخلاق افراد جامعه بررسی اندیشه شاعر یا نویسنده در شکوفایی آثار آنان تأثیر اندیشه‌های فلسفی شاعران و سخنوران در فرهنگ جامعه بررسی سیر تحول نهادهای اجتماعی در پیشرفت فرهنگ جامعه شناخت ویژگی‌های فرمانروایان و نقش آنان در تقویت بنیه علمی خانواده‌ها عوامل ویرانگر ناهنجاری‌های اجتماعی ثمرات نیکوی هنجارهای جامعه در فرهنگ و ادب نقش نخستین نهاد اجتماعی یعنی خانواده در پرورش کودکان. در برخی موارد، ارزش‌های اجتماعی، به ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی و معنوی نیز که به جامعیت و یکپارچگی جامعه و یا اعتلای آن خدمت می‌کنند و پیوندهای اجتماعی را استوار می‌سازند، اطلاق می‌شود. از این دیدگاه، نیکوکاری، خدمت به خلق، نوع‌پروری، نزاکت و مانند آنها ارزش‌های معنوی محسوب می‌شوند.

در این دوران اثری قابل ملاحظه به تقلید از نظامی سروده شده که به نام مثنوی «فرهادنامه» که اثری است جالب، بویژه از جهت نمایاندن آئین و رسم‌های اجتماعی عصر خود، و در بیان حالات روحی غالباً دقیق و گیراست. این کتاب در میان نظیره‌های نظامی از قبیل «خسرو و شیرین» یا «فرهاد و شیرین»‌های سروده شده در مکتب نظامی برای خود مقام خاصی دارد، برخی ابتکارها که عارف اردبیلی در این منظومه به کار برده، برگرفته از شرایط محیط زیست آن دوران می‌باشد.

فرهادنامه در دو بخش فراهم آمده که عارف در بخش اول، گلستان، دختر زیبای ابخازی (گرجی) را جایگزین شیرین کرده و بخش دوم را فرهاد و شیرین نامیده است که شخصیت اول آن فرهاد، پسر پادشاه چین می‌باشد. عارف بر آن بود تا اثر خود را به شروانشاه هدیه کند اما به دلایلی این اتفاق نیفتاد.

ناچار پس از مایوس شدن از شروانشاه، در سفر اول خود به شروان، خواسته است مثنوی خود را به شیخ اویس هدیه کند، و بدین منظور به عراق پایتخت جلایریان سفر می‌کند که گویا موفق نشده است، اردبیل برگشته پس از تکمیل مثنوی دوباره به شروان رفته و آن را به شروانشاه امیرهوشنگ عرضه کرده است. در این دوران پر آشوب که ریا، تزویر، فساد اخلاقی، رشوه خواری و بسیاری تباهی و جنایت رواج داشت سلمان ساوجی رویدادهای زندگی شخصی سلطان اویس را در منظومه ای به نام فراقنامه گزارش کرده است.

در منظومه فراقنامه و مثنوی فرهادنامه، ممدوح شاعران اویس جلایری است که پادشاهی هند دوست، شعرشناس و شاعر پرور بود اما متاسفانه جنگ‌های پی در پی و هیجانات و تکان‌های اجتماعی و سیاسی او را از پهنی ادب دور کرد و به صحنه‌های نبرد کشانید. پیامد نبردهای بیهوده، همانا هرز رفتن استعداد افراد و هدر رفتن سرمایه ای ملی بود.

نگاهی تازه به متون کهن و برخورداری از نظریه‌های جدید ادبی مانند نظریه بینامتنیت، نقد اسطوره و نقد اجتماعی می‌تواند ضمن تاویل مضمون شرایط اجتماعی-سیاسی عصر شاعر و ویژگی‌های جامعه شناختی و روانشناسی مردم هر روزگار را شناخته، با آسیب شناسی مشکلات اجتماعی، تجربه‌های پیشین را برای پیشرفت اکنون بکار بست.

۲. جامعه‌شناسی

«جامعه‌شناسی یا تئوری علمی جامعه، شناخت حرکات اجتماعی و بررسی قوانین حاکم بر این حرکات است. به دیگر سخن، سعی دانش‌مزبور بر این است که تصویر منظم و کاملی از تحول و تکامل جامعه به دست دهد، و با شناختن و شناساندن جامعه و ویژگی‌های حیات اجتماعی و افزودن بر نگرش و دید علمی انسان‌ها درباره جامعه و سیر تکاملی آن، بر شتاب حرکت اجتماعی بیفزاید.» (ترابی، ۱۳۸۵: ۴)

۳. نهاد اجتماعی

نهاد، از مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی است؛ در تعریف آن گفته می‌شود: «نهاد، یک مجموعه از روابط اجتماعی تدوین شده است، که افراد به آن وفادارند، زیرا قبول می‌کنند که این نظام (سیستم) ارزشهای مشترک آنان را دربردارد. «نهاد مجموعه اعمال یا افکاری است که تماماً نهاده شده و افراد آنها را در برابر خود می‌یابند، و خویش را کم یا بیش ناگزیر از پیروی آنها می‌بینند. این اصطلاح نه تنها شامل سازمان‌های اجتماعی مانند سازمان‌های قضایی، خانوادگی، سیاسی و مانند آنهاست، بلکه رفتارها، آداب، رسوم، اعمال و اندیشه‌های تثبیت شده در یک جامعه را نیز دربرمی‌گیرد. نهادهای اجتماعی در جامعه به حیات خود ادامه داده، و پیوسته در حال دگرگونی و تحول‌اند.» (ترابی، ۱۳۵۸: ۱۷)

بدین ترتیب می‌توان گفت نخستین نهاد اجتماعی، خانواده است که هسته اصلی شکل گروه‌های اجتماعی می‌باشد. پدر و مادر در سالیان آغازین زندگی کودک برخی استعدادهای آنان را کشف می‌کنند و پرورش می‌دهند سپس در کنار آموزگاران و مربیان قرار می‌گیرند تا در مجموع نهاد خانواده به صورت اصولی شکل بگیرد.

۴. محیط اجتماعی

منظور از محیط اجتماعی، زمینه اجتماعی و خود جامعه با همه ابعاد گوناگون است. به بیان دیگر محیط اجتماعی به کلیه شرایط، اوضاع، و چارچوب اجتماعی که فرد یا گروه را در میان گرفته، اطلاق می‌شود. در محیط اجتماعی مهم‌ترین معیار سنجش، فرد و اجتماع است.

«در نتیجه تأثیرات همه جانبه اجتماع و آموزش و پرورش مستقیم و غیرمستقیم، ولی گسترده و ژرف و درنگ‌ناپذیر جامعه، «من» فردی به «من اجتماعی» بدل می‌گردد. جهان در نظر انسان اجتماعی، پیش از آنکه طبیعت و پدیده‌های آن باشد، در نخستین وهله جهان اجتماع است؛ به عبارت روشنتر، آدمی جهان بیرونی را از خلال دنیای اجتماع می‌بیند و می‌شناسد.» (همان: ۱۵)

۵. جامعه‌شناسی ادبیات

ژرف‌نگری در مباحث اجتماعی ادبیات فارسی، به طور طبیعی، شناخت هنرمند (شاعر و نویسنده) و آراء و عقاید او و خاستگاه اجتماعی جهان‌بینی و اندیشه‌های وی را اجتناب‌ناپذیر ساخته و نگاهی کاوشگرانه به زندگی، اندیشه و محیط اجتماعی هنرمند را ضروری گردانیده است.

«جامعه‌شناسی ادبیات، به عنوان دانشی اجتماعی، به بررسی ادبیات، این بخش از شعور اجتماع می‌پردازد؛ و با روشی علمی جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده شاعر و نویسنده، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، مباحث و موضوعات و سفارش‌های اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را بررسی می‌کند.» (ترابی، ع، ۱۳۸۵: ۵)

صرفنظر از آرمان‌های والای انسانی، ارزش‌های مطلوب زمان‌ها و مکان‌های گوناگون و بازتاب حیات اجتماعی و فرهنگی در آثار شاعران و نویسندگانی که در دوره‌های مختلف و در موقعیت‌های جغرافیایی متفاوت به آفرینش ادبی پرداخته‌اند همیشه یکسان نیست.

بررسی مباحث اجتماعی در شاهکارهای ادبی گویندگان و نویسندگان بزرگ گذشته، در واقع، مطالعه و مشاهده آثار آنان از زاویه‌ای نو و با دیدی امروزیست که می‌توان با اقتباس از معیارهای گذشته به نوعی حرکت و پویایی در جامعه و روند تکامل اجتماعی و غنای فرهنگی آن ایجاد کرد.

آنچه در این میان مهم است، این است که ارزش‌های اجتماعی انگیزه‌گرایش‌های اجتماعی هستند؛ و «گرایش‌های اجتماعی تمایلاتی هستند که در فرد به وجود می‌آیند و ادراکات و عواطف و افعال او را در جهت معینی به جریان می‌اندازند.» (آگبرن، ۱۳۴۴: ۱۴۲)

جامعه‌شناسی ادبیات، شناخت آثار ادبی و پیوند آنها با پدیده‌های اجتماعی، محیط‌زیست شاعر یا نویسنده و بازتاب دیگر مظاهر زندگی اجتماعی است.

«جامعه‌شناسی ادبیات موضوعات مختلف و متفاوت را شامل می‌شود. شامل مطالعه‌ی کسانی است که به آن‌ها «ادیب» اطلاق می‌شود و این که چگونه آثار هنری خود را تولید می‌کنند و چه رفتاری دارند در سطح کلان به مطالعه‌ی موضوعاتی نظیر جایگاه ادبیات در ساختار کلی جوامع مدرن می‌پردازد. اولین مسئله‌ی مورد اختلاف عالمان این حوزه پیرامون مشخص کردن ماهیت ادبیات است. از نظر جامعه‌شناسان، آثار ادبی دارای خواص ذاتی نیستند، بلکه ویژگی‌های آن‌ها مرتبط با گروه‌های اجتماعی است که مشمول حوزه‌ی ادبیات هستند.» (قصی‌الحسین، ۲۰۰۹م: ۶۲)

«ادبیات» و «جامعه» هر یک مصداق‌های متعددی دارند که تفاوت در این مصداق‌ها باعث ابهام در نتیجه‌گیری می‌شود. انواع ادبی غنایی، حماسی، نمایشی و تعلیمی و جوامع سنتی و صنعتی یا جوامع پیشامدرن، مدرن و پسامدرن هر یک در بر سهیای جامعه‌شناسی ادبیات به شکل ویژه مورد مطالعه قرار می‌گیرند و حکم واحدی بر آنها نمی‌توان جاری ساخت.» (عسگری، ع، ح، ۱۳۸۶: ۴۴)

بنابراین بازتاب همه‌ی هنجارها و ناهنجاری‌های هر دوره تاریخی در این‌ینه، علی‌الاصول باید موجب می‌گردد تا پلیدی و پلشتی از جوامع بشری زدوده شود تا با درمان ناهنجاری‌ها، مردم در قالب نهادهای اجتماعی از رفاه و آسایش که حق مسلم انسان‌هاست، برخوردار گردند. شوربختانه بسیاری از شاعران در طول تاریخ برای انجام این رسالت دچار آزار جسمی و زندان و حتی حذف فیزیکی گردیده‌اند.

۵-۱. پیدایش خاندان جلاپریان

«پس از مرگ ایلخان ابو سعید بهادرخان که به انقراض سلسله هولاکویی انجامید، شماری از شاهزادگان و مدعیان دیگر مغول در صدد تسلط بر امپراتوری ایلخانی یا بخش‌هایی از آن برآمدند و پیامد آن کشمکش‌های پیوسته برای کسب قدرت بود که پاره‌ای از آن به گونه حاکمیت آل جلایر (جلایریان) چهره نمود که قلمروشان به موازات بین‌النهرین، آذربایجان و بعدها شروان دامن گسترانیده بود. این سلسله با قدرت‌یابی شیخ حسن بزرگ در بغداد به سال ۷۴۰ق/۱۳۴۰م آغاز شد. دوره اوج حکمرانی آل جلایر مقارن است با دوران حکومت شیخ اویس و با مرگش دوره زوال این سلسله آغاز می‌شود که مقارن است با حملات تیمور به ایران و بین‌النهرین و اوج‌گیری ترکمانان قراقویونلو.» (ویکی‌پدیا، ذیل جلایریان)

«آل جلایر، جلایریان، سلسله ایلکان یا ایلکانیان دودمانی پارسی‌مآب و مغول‌نژاد بودند که از ۷۴۰ قمری (۱۳۴۰ میلادی) تا ۸۳۵ قمری (۱۴۳۲ میلادی) بر بخش‌هایی از ایران و عراق امروزی (عراق عرب و عراق عجم) تسلط داشتند. جلایریان عمدتاً ترکیزه یا حداقل ترک‌زبان شده بودند و عناصر ترکی را در عراق عرب با بنیادی محکم ترسیم نمودند، بنابراین زبان ترکی به زبان رایج پس از زبان عربی تبدیل شد.» (همان: ایلکانیان)

۵-۲. اوضاع اجتماعی و اقتصادی قرن هشتم

سلسله جلایری در دورانی تشکیل شد که قلمرو ایلخانان مغول تجزیه شده بود. گروه‌هایی که به این تجزیه کمک کردند، عبارت بودند از: شاهزادگان چنگیزی، که برای بازگرداندن حکومت متمرکز مغولان دائماً با یکدیگر می‌جنگیدند؛ خاندانهای قدیم ایرانی و سلسله‌های محلی ایران، که در کسوت دیوانیان و امرا به ایلخانان خدمت می‌کردند؛ رهبران مقتدر ایلات؛ و شیعیان و نهضت‌های مذهبی، که با هم متحد شده بودند. تضاد دائم کوچ‌نشینان و یکجانشینان نیز به جنگ دائم میان آنان و ورشکستگی اقتصاد مبتنی بر کشاورزی انجامید، که ویرانی شهر و فقر مردم را در پی داشت. این وضع در سراسر دوره حکومت جلایریان ادامه داشت. جلایریان توانستند به‌طور موقت اوضاع را نسبتاً آرام و با ثبات کنند، اما این امر به وحدت کشور کمکی نکرد.

۶. هنجارهای اجتماعی

ارزش اجتماعی، موازین یا هنجارهای معقول و معینی است که نقض آنها برای جامعه یا گروه اجتماعی تحمل‌ناپذیر است. ارزش سنجی اجتماعی مبتنی بر معیارهایی از قبیل تحصیلات، موقعیت شغلی، وجهه اجتماعی، خوشنامی، درستکاری و... می‌باشد.

«هنجارهای اجتماعی به رفتارهای مقبول معینی اطلاق می‌شود که هر سازمان اجتماعی برای بقای خود از اعضای خویش طلب می‌کند. «دو دسته از هنجارها را می‌توان مستقیماً و بدون توسل به فنون پیچیده روان‌شناسی اجتماعی، بررسی کرد؛ و آن دو عبارتند از قوانین و رسوم. قوانین در مجموعه حقوق، مدون گردیده؛ و رسوم، آدابی است که افراد جامعه در رفتارهای عادی خویش معمول می‌دارند.» (مندراس، ۱۳۴۹: ۱۷۳)

در ادبیات آن دوره‌ای که ایران به شدیدترین شکلی دستخوش تشمت فئودالی بوده و هر پارچه آن مکرر از طرف زورگویان گوناگون دست بدست می‌گشت، به ندرت دیده می‌شود که سراینده‌ای درباره این وضع هولناک چنانکه باید اظهار تأسف و دلسوزی کند.

در اینجاست که عارف اردبیلی در نشان دادن درجه‌ی علاقه به میهنش نسبت به سایر سراینندگان هم‌عصر خود را ممتاز می‌سازد، و با این سوز دل از ویرانی و بی‌سامانی ایران از استیلای مغول یاد کرده «برافکنندگی درفش کاویانی دستخوش حادثات گشتن تختگاه کیانی» نوحه‌سرائی می‌کند:

اگر چه پیش ازین از حکم یزدان	به دست ظلم ویران گشت ایران
از ایران دولت و اقبال برگشت	به پای پیل نکبت پی سیر گشت
بششد باد درفش کاویانی	سعادت مانند بی تاج کیانی

(همان، مقدمه: هفده)

در آن زمان، شروانشاهان در شروان و ازان، آل جلایر در غرب و آذربادگان، آل مظفر در فارس و کرمان، سریداران در خراسان و آل کرت در هرات و غور، هر یک در قسمتی از ایران برای خود دولتی تشکیل داده بودند. اما برای عارف، با همه پارچه پارچه بودن، ایران یکپارچه و تقسیم‌ناپذیر بود. و درباره هر کدام از این شاهان که سخن می‌گفت، آنان را مانند حکمداران مختلف قسمتی از یک کشور واحد توصیف می‌کرد. چنانکه درباره هوشنگ شروانشاه می‌گوید:

شهنشاه جهان کیخسرو بزم	مدار ملک ایران رستم رزم
------------------------	-------------------------

(همان: هجده)

یا درباره شیخ اویس جلایر:

توئی از مهر دل عالم فروزی	مبادا ملک ایران بی تو روزی
---------------------------	----------------------------

(همان: هجده)

یا درباره فرمانداران دربند فریدون و فریبرز:

دو خسرو هم‌چو دستانند و پیران	به مردی سرور ایران و توران
-------------------------------	----------------------------

(همان: ۱۶۷۵)

۲-۶. هنر و ادبیات

در قرن هشتم، با وجود جنگ‌های متمادی، ادبیات رشد کرد، زیرا سلاطین محلی از هنرمندان و ادبا حمایت می‌کردند و میان دربارها رقابت فرهنگی وجود داشت. سلاطین پیوسته سعی می‌کردند شعرا و دانشمندان را به دربار خود بیاورند؛ از این‌رو، موقعیت فرهنگی مناسبی ایجاد شد (بیانی: ۳۷۵ - ۳۷۶). از سوی دیگر، فارسی‌نویسی پس از حمله مغول، در ایران بسیار شایع شد، اما سادگی خود را از دست داد و جملات پیچیده و کلمات ترکی و عربی بسیاری وارد کتابها شد. کتابهای بسیاری در ادب، قصص، تراجم، رجال، تصوف و عرفان، تاریخهای عمومی و محلی،

جغرافیا، منطق، حکمت، ریاضی، نجوم، اخلاق و فنون تألیف شد و انشا و ترسل در این دوره ترقی کرد (صفا، ۱۳۶۳، ج ۳، بخش ۲: ۱۱۴۶).

۷. اثرگذاری اوضاع اجتماعی در ادبیات

«... سخن شاعران و اهل ادب در این گونه مسائل بیشتر قابل اعتناست زیرا با کنایات پر معنی خود معمولاً بسی از حقایق را بر اهل نظر روشن می‌کنند. با آنکه بسیاری از گویندگان آن زمان در زمره مردم خانقاهی و بی‌اعتنا بعوالم مادی و تأثیرات آن بوده‌اند، باز هم عظمت واقعه و شومی نتایج آن آنانرا تحت تأثیر قرار داده و حقایقی را دربارهٔ اوضاع زمان بر قلم ایشان جاری کرده است.» (صفا، ۱۳۷۲: ۸۶)

«آنچه در آثار این شاعران و نویسندگان می‌یابیم انعکاسی از دردهای بی‌پایان مردم بدبخت و بیچاره‌یست که یکچند در آتش کشتار و غارت و مغولان دیوخوی سوختند، و انواع دردها را دیدند و کشیدند و تحمل کردند؛ و یکچند یعنی از مرگ آخرین ایلخان بزرگ (۷۳۶) با فترت و ناامنی و بی‌سر و سامانی و دست‌بدست گشتن بلاد و غارت‌های پیاپی و کشتارهای دُمادُم و فساد اخلاق امرا و حکام و عدم اعتناء آنان به نوامیس اخلاقی و حتی به اعراض خلق، و تجاهر به فسق و فجور و نظایر این مصائب که اگر، العیاذ بالله با هم گرد آیند هر اجتماعی را به اسفل‌السافلین انحطاط می‌کشاند، مواجه بوده‌اند.» (همان: ۸۷)

«این بَغض‌های گره‌شدهٔ اجتماع گاه بصورت شکایت‌های دردانگیز منظوم یا مثنوی بر خامهٔ شاعران و نویسندگان جاری شده و گاه بهیأت مطایبات و هزل‌هایی تکان‌دهنده، چنانکه در کلیات سعدی و کلیات عبید زاکانی می‌بینیم، جلوه کرده است.

چو بگذشت از غم دنیا به غفلت روزگار تو	در آن غفلت بسی‌کاری به شب شد روزگار تو
ایا سلطان لشکرکش، به شاهی چون علم سرکش	که هرگز دوست با دشمن، ندیده کارزار تو
ملک شمشیرزن باید، چو تو تن می‌زنی ناید	ز تیغی بر میان بستن، مرادی در کنار تو

(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۶ قصیده ۴)

یکی از چهره‌های کریه و ناجوانمرد در قرن هشتم، امیر مبارزالدین بود که با سیاست و تدبیر نابجای خود، شیرازه اجتماع را از هم گسیخته، مردم جامعه را که در دوران شاه شیخ اسحاق اینجو با آرامش و امید زندگی می‌کردند نابسامان کرده با اشاعه‌ی ریا و تظاهر فساد را جایگزین پاکدستی و آرامش نمود.

«سایه دولت امیر مبارز، مثل یک کابوس گران بر شهروندان (شیراز) شوم و ناهموار بود. شیراز که تا آخرین روزهای حکومت بر اسحق، بیش از پیش به دست رندها و اوباش افتاده بود، با غلبه‌ی خشونت‌آمیز امیر مبارز شاهد نوعی بی‌نظمی و سختگیری شد.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۴۳)

دوران امیر مبارز که به جهت زهد خشک، تعصب بی‌جا و حتی شرابخواری خود و برخی محارمش مورد نقد بسیاری از عوام و خواص بخصوص حافظ و عبید زاکانی قرار گرفته بود. از جمله ناهنجاری‌های آن زمان که گویا قبح خود را از دست داده بود، همجنس‌بازی و باده‌نوشی است.

«زنان خرابات که مانند دختر رز از مستوری توبه می‌کردند، می‌توانستند با اجاز محتسب، کار به دستوری کنند و از این گذشته همجنس‌بازی رسم رایج آن روزگار بود...» (همان: ۴۴)

دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد / شد سوی محتسب و کار بدستوری کرد

(حافظ، ۱۳۶۹: ۱۴۱/۲۸۸)

این محتسب بی‌بند و بار که آلودگی جامعه را دامن می‌زد و همواره امر به منکر و نهی از معروف می‌نمود تمام فرهنگ و عرف و موازین اخلاقی و مبانی شریعت و طریقت را لجن‌مال کرده. زمین را برای رشد فساد و فحشا و بی‌اخلاقی فراهم نموده بود. سرانجام به وسیله پسران در اصفهان زندانی شده نور چشمی، نور چشمش را گرفت و توسط پسرش کور شد و ...

با این اوضاع بسیاری از شاعران و هنرمندان از محیط شعرپرور و شهر نابکاران جلای وطن کردند.

حافظ در قصیده ای سلطان اویس جلایری را اینگونه ستوده است:

احمد الله علی معدله السلطانی	احمد شیخ اویس حسن ایلخانی
خان بن خان و شهنشاه شهنشاه نژاد	آن که می‌زیید اگر جان جهانش خوانی
برشکن کاکل تُرکانه که در طالع توسست	بخشش و کوشش ایلکانی و چنگز خانی...

(حافظ، ۱۳۶۹: ۴۷۲/۵۲۶)

۸. برخی ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی در قرن هشتم

۸-۱. مذاهب رایج

در دوره جلایری، اکثر مردم اهل تسنن بودند و در برخی شهرها، مانند نجف و کربلا و حله و کوفه تعداد شیعیان بیشتر بود. از برخی شواهد می‌توان دریافت که سلاطین جلایری نیز گرایشی شیعی داشتند، از جمله آن که نام برخی از فرزندانشان علی، حسین، قاسم و حسن بود و خان‌های آنها اشیای گرانبهایی را وقف اماکن مقدس نجف و کربلا می‌کردند؛ شیخ حسن بزرگ را در نجف دفن کردند؛ و بر برخی از سکه‌هایشان، علاوه بر نام خلیفه، نام علی علیه‌السلام نیز حک شده است.

۸-۲. فقه شناسی

در آن روزگار تعلیمات دینی و مبانی شریعت در مکتب‌ها تدریس می‌شد:

«در کلیه مدارس آن دوره، مذاهب اربعه و خصوصاً فقه شافعی تدریس می‌شد. علمای دین، ائمه جمعه و سادات نزد سلاطین بسیار محترم بودند. شیخ صفی‌الدین اردبیلی و پسرش، شیخ صدرالدین، که از بزرگان مذهب تشیع بودند احترام خاصی داشتند و سلاطین جلایری نذوراتی وقف خانقاه آنان می‌کردند. برخی منا صب این دوره ویژه روحانیان بود، از جمله قاضی‌القضاتی، حکومت شهرهای مذهبی، ریاست موقوفات، تدریس در مدارس و امامت مساجد» (شمس‌منشی، ۱۹۶۴/م ج ۲: ۱۸۶).

۸-۳. فقر کشاورزان

در دوره جلایریان، کشاورزان از طبقات پایین جامعه به شمار می‌آمدند و زندگی سخت و رقت‌باری داشتند. آنان وابسته به زمین و در تملک مالک آن بودند. وظیفه کشاورزان، علاوه بر پرداخت مالیات و عوارض، تأمین معاش مأموران دولتی و نظامی بود. «جامعه شهری از تاجران: صنعتگران و روحانیان تشکیل می‌شد. صنعتگران از کشاورزان وضع بهتری داشتند.» (بیانی، ۱۳۵۸: ۱۵۴).

۸-۴. نابسامانی بازرگانان

«تاجران در دوره جلایریان، به ویژه تاجران جزء، به دلیل ناامنی وضع سختی داشتند. تجارت در این دوره رونق چندانی نداشت، به خصوص پس از مرگ سلطان ابوسعید و بروز هرج و مرج و ناامن شدن راه‌ها.

اجحاف دولتیان، مالیات‌های گزاف و فقر مردم نیز از رونق تجارت کاسته بود.» (همان: ۱۶۱)

۸-۵. ظالمانه بودن مالیات

مالیات در دوره جلایریان، مانند زمان ایلخانان مغول، بر دو نوع بود:

«مالیتهایی که محصلین دیوان استیفاء می‌گرفتند، که از جمله عواید خزانه بود و شامل بیست در صد محصول کشاورزی و مالیات بر چهارپایان و مالیاتهای دیگر می‌شد و از عواید بیت‌المال بود. این شیوه مالیات‌گیری، که در دوره غازان پایه‌ریزی شده بود، پس از متلاشی شدن سلسله ایلخانان مغول، به کلی فراموش شد و مأموران دولتی کشاورزان را غارت می‌کردند.» (شمس‌منشی، ۱۹۶۴/م ج ۱: ۱۸۸).

۸-۶. روسپیگری

من روسپیگری این افسانه را ورزیده بودم
مزاج نازکان را دیده بودم
بسی دیدم بُتان قحبه، مستور
به مستوری میان خلق، مشهور

(آذر، ۱۳۵۵: ۱۳۸-۱۳۹)

عارف در این ابیات به وجود زنانی اشاره می‌کند که روسپیگری می‌کردند و در آن دوران بیت‌الطف‌ها رونقی داشت و بسیاری از اعیان و اشراف به صورت ناشناس در آن خانه‌ها رفت و آمد می‌کردند و با روسپی‌ها معاشرت داشتند.

۹. عشق‌های مذکر (روابط عاشقانه بین هم جنسان)

در آثار شاعران پیشین به مناسبت شرایط خاص اجتماعی و تحولات تاریخی و جغرافیایی روابط عاشقانه میان همجنسان (عشق‌های مذکر) بسیار زیاد بوده و از جهت پایگاه اجتماعی همواره یکی از طرفین عشق ورزی شاه، امیر، وزیر یا دیگر درباریان بوده اند و این نکته از آن جهت بوده است که معشوق مقامی والا دارد و نباید از طبقات پایین جامعه باشد. در آثار بزرگانی چون عطار، سعدی، عارف اردبیلی و سلمان ساوجی روابط عاشقانه پر سوز و گداز میان دو مرد که یکی از آنها درباری بوده و بسیار رونق داشته و مخاطبان بسیاری را جذب کرده است. عشق سلطان محمود غزنوی نسبت به ایاز غلام محبوب او سرآمد همه این حکایات بوده و بسیاری از بزرگان علم و ادب به شرح و نقد آن پرداخته اند.

«در بسیاری از این داستان‌ها، خالصانه ترین نوع عشق ورزیدن ساری و جاریست و عموماً با فراموش شدن منافع و مصالح فردی عاشق و محو و فنای او در وجود معشوق همراه است، به خصوص در اکثر این حکایات سلطان محمود اگر چه در جایگاه پادشاهی شکوهمند و توانا قرار دارد اما چون عاشقی پاکباز نهایت خاکساری و تواضع را در مقابل غلام خود که در واقع معشوق اوست ابراز می‌دارد؛ البته از سوی دیگر شخصیت ایاز در سه بعد متفاوت جلوه گر می‌شود: غلام، عاشق و معشوق» (نصر، ۱۳۹۳: ۴۶۶)

«این حکایات اگر چه بسیار زیبا و جذاب است و می‌تواند در قالب رمز و سمبل و به صورت نمادین تصویری راستین از معشوق، عاشق و عشق حقیقی ارائه می‌دهد.» (همان: ۴۶۶)

۱۰. جمال دوستی

رسم خطاب به پسرکان زیباروی از سنت‌های دیرینه شعر فارسی از رودکی تا بهار است. اصولاً خطاب به زن یا دختر نامعمول بوده و خلاف ادب شمرده می‌شده. به همین جهت است که در سراسر دیوان حافظ حتی یکبار لفظ دختر به کار نرفته... جز در اشعار سبک خراسانی که در آن صراحت لفظ پسر و نظایر آن آمده است، در اشعار ادوار

دیگر مخصوصاً سبک عراقی، یعنی اشعار امثال حافظ و سعدی، زبان مانع است که خواننده عادی به مذکر یا مؤنث بودن معشوق پی ببرد.

«اساساً ادبیات غنایی فارسی به یک اعتبار ادبیات هم‌جنس‌گرایی است و گرایش برخی افراد درباری نیز به هم‌جنس بوده است. در این که معشوق شعر سبک خراسانی و مکتب وقوع در دوره تیموری، پسر مرد است شکی نیست. اما ممکن است خواننده غیر حرفه‌ای در مورد ادبیات سبک عراقی مثلاً غزلیات امثال سعدی و حافظ دچار شک و تردید باشد. اما حدوداً نصف اشعار این بزرگان هم صراحتاً در باب معشوق مذکر است زیرا در آن‌ها آشکارا از واژه‌های پسر و مرد و خط عذار و سبزه ریش و این‌گونه مسائل سخن رفته است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۰)

استاد زرین کوب در کتاب از کوچه‌زندان، در توصیف فضای عصر حافظ در اشاره به هم‌جنس‌بازی می‌نویسد: «هم‌جنس‌بازی رسم رایجی بود، چنان‌که حتی گوشه خانقاه و خلوت مدرسه هم ممکن بود صحنه آن باشد. ترکان که پادشاهان و امراء عصر از آنها بودند، در این ایام نام‌شان با این رسم هم‌جنس‌گرایی همه جا همراه بود.» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۴۴)

۱۱. شاه شیخ اویس جلایری و نوجوانان

این شاه جوان همانند سلطان محمود غزنوی آن چنان شیفته بیرام‌شاه شده بود که بدون او نفس نمی‌کشید، شرح عشق و رزوی و سوز و گداز سلطان با محبوبش بیرام‌شاه را سلمان ساوجی شاعر دربار جلایریان در مثنوی پر سوز و گداز فراقنامه به شیوایی آورده است.

۱۲. سلمان ساوجی و اویس جلایری (ایلکانی)

«سلمان پس از سپری شدن روزگار دلشاد خاتون و مرگ شیخ حسن ایلکانی (۷۵۷ هـ) به دربار سلطان اویس ایلکانی (۷۵۷-۷۷۶ هـ) فرزند آنها اختصاص یافت. رابطه‌ی سلمان با اویس از دیرباز یعنی دوران شیخ حسن و دلشاد آغاز شد، زیرا شیخ اویس به نقل از تذکره‌ی دولت‌شاه همواره در علم شعر از خواجه سلمان تعلیم‌گرفتی و شاعر در مطاوی اشعاری که به ستیاش شیخ حسن یا دلشاد خاتون اختصاص می‌داد، نام اویس را هم از دوران کودکی ذکر می‌کرد. پس از آنکه اویس به مقام سلطنت ارتقاء جست با همان چشم استادی و تقدّم در سلمان نگریست.» (صفا، ۱۳۷۲: ۱۰۰۸)

«پس از جلوس بر اریکه پادشاهی محبت و علاقه‌ی اویس به سلمان افزوده شد تا جایی که او را یک دم از خود دور نمی‌گذاشت. در سفرهای پی‌درپی او را همراه خود می‌برد مراحم شاه به‌اعلی‌درجه بود و سلمان نه تنها ساعات فراغت پادشاه را با غزلیات طرب‌انگیز خوش می‌کرد بلکه فتوحات و لشکرکشی‌های او را توصیف نموده و تقریباً کلیه وقایع مهم زمان اویس را در قصاید خود جای داده است.» (یاسمی، بی‌تا: ۲۸) «علاوه بر فتوحات و لشکرکشی‌های اویس که در قصاید سلمان انعکاس یافته وقایع خانوادگی نیز در اشعار او دیده می‌شود مثلاً بازتاب عروسی سلطان که بعد از سال ۷۷۰ واقع گشته در قصاید او آمده است.

دو در درج دولت داشت این فیروزه‌گون طارم
سزای افسر شاهی صفای جوهر عالم...

سلمان چند نفر از وزرای شیخ حسن و اویس را نیز ستوده است از جمله، خواجه شمس‌الدین زکریا و همچنین به شرح حال بعضی از آنها همچون خواجه مرجان و سلطان شاه خازن و خواجه سرور نیز که پس از وی حکمران بغداد گشت.» (همان: ۳۲)

«فراقنامه مثنوی عاشقانه‌ای است نزدیک به هزار بیت در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف در ذکر محبت میان سلطان اویس و بیرامشاه پسر خواجه مرجان و مرگ او در گیلان به سال ۷۶۹ هـ و فراقی که از این راه میان اویس و او افتاد. در پایان منظومه، شاعر یادی از جدایی‌ها که در سرگذشت‌های عاشقانه از قبیل لیلی و مجنون و وامق و عذرا و شیرین و فرهاد وی نظایر آنها می‌بینیم کرده و سلطان اویس را از این راه تسلی داده است.» (ساوجی، ۱۳۴۸: ۱۰-۱۴)

سلمان پس از توصیف دلآوری‌های سلطان اویس در پهنه‌های رزم و زیبایی و ظرافت او در محافل بزم به یک واقعه تاریخی اشاره می‌کند و آن این که شاه با این شکوه و جلال شیفته پسری زیباروی به نام بیرامشاه فرزند خواجه مرجان بوده است.

سلطان اویس با وجود زنان و دختران زیبارویی که در حرم او حضور داشتند فریفته این شاهد خوبرخ بوده و لحظه‌ای از او جدا نمی‌گردیده است. سلمان در ادامه داستان به توصیف زیبایی‌های محبوب شاه پرداخته است: این پادشاه سرو قد و ماهرو، شیفته معشوقی سرو قد و ماهرو به نام پیرانشاه بود، شاه مانند خورشید جهان افروز بود که محبوب چون ماه از او نور می‌گرفت و تمامی وجود همچون ماهش تیرگی‌های شب تیره را می‌زدود. معشوق شاه، فرشته خوی، و زیباروی، لطیف، ظریف و هنرمند بود که در سفر و حضر پادشاه را خوش وقت می‌نمود. لباس به هنگام سخن گفتن همچون دو گنج در گوشه دهانش بود. هرگاه جام باده را بر لبان خویش نزدیک می‌کرد لبان شیرین و سرخس شورشی در جان شاه برمی‌انگیخت:

۱۴. فرهادنامه عارف اردبیلی

درباره شرح حال و زندگی عارف اردبیلی از خلال قسمت‌های مختلف فرهادنامه معلومات زیرین بدست می‌آید: غالب آنست که «عارف» تخلص اوست نه اسم. در این مثنوی که یگانه اثر تاکنون معلوم اوست از اسم خود یاد نکرده است. عارف، در این بیت‌ها خود را صوفی می‌نمایاند و حتی در بیت ۱۵۹۱ خود را با قطب هم‌تراز می‌گیرد، ولی از سر تا سر این مثنوی چنین برمی‌آید که به خوشگذرانی بیشتر راغب بوده است. در زمان عارف در آذربایجان و شروان مذهب شافعی رواج داشته و او نیز سنی بوده است:

تحيات خدا بر مصطفی باد	بر آن مصطفای مجتبی باد
هر آن کو مصطفی را دوست دار است	یقین کو دوستدار چار یار است

(همان: ۱۲۵)

۱۴-۱. جلای وطن

عارف از زندگی در شهر اردبیل (زادگاهش) دل خوشی نداشته. معمولاً در تاریخ ادبیات ثبت است که بسیاری از شاعران و هنرمندان به دلیل شرایط خاص اجتماعی زادگاه و محیط زیست خود فضایی مناسب برای رشد و ترقی نداشته‌اند بنابراین به مقتضای نیازهای عاطفی خود به سرزمین‌هایی مناسب هجرت می‌کرده‌اند از جمله سفر هفت ساله ناصر خسرو، جهانگردی سی ساله سعدی و جلای وطن کوتاه مدّت حافظ چنان که فرموده:

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش باید برون کشید از این ورطه رخت خویش

(حافظ، ۱۳۶۹)

عارف نیز از زادگاه خود هجرت کرده و به شروان می‌گریزد. علت این هجرت در فرهادنامه ستمگری فرمانروایان وقت است.

ز دور گنبد گردون ازین پیش
مرا در شهر خود نبود صفائی
جدا افتادم از کاشانه‌ی خویش
غم شهرم برد هر دم به جایی

(همان: ۱۰-۱۱)

و اگر اغراق شاعرانه نباشد در بیت زیر به بسیاری سفرهای خود اشاره کرده است:

پی یک آدم سرگشته گشتم
جهانی را به زیر پا نوشتم

(همان: مقدمه: سیزده)

عارف به آموزگاری علاقمند بوده و در دوران خود از مکتب‌داران با نام و نشان شمرده می‌شد، رونق مکتب و حسن نیت او موجب شده بود که بزرگان دولت، فرزندان خود را به او بسپارند تا در تعلیم و تربیت آنان بکوشد. از بیت‌های زیرین برمی‌آید که علاوه بر معلمی پسر کاوس شاه، در شروان مکتب‌داری نیز می‌کرده:

چو سوی ملک شروان بنده را بُرد
مرا از تربیت و از روی بهبود
به تعلیم یکی فرزند دلبنند
روکش را چو رخت آنجا نهادم
ز ثلث و نسخ و از تعلیق و طومار
ره همت به پای جور بسپرد
به تعلیم پسر، منصوب فرمود
که با جان شهنشاه داشت پیوند
در تعلیم بر مردم گشادم
فکنده نازنینی چند بر کار

(همان: ۱۲)

و چون کاوس شاه برای تعلیم پسرش او را از اردبیل به شروان برده می‌توان دانست که تا اندازه‌ای در ادب و دانش شهرت داشته است. و از خطی خوش نیز بهره‌مند بوده به گونه‌ای که انواع خط مانند تعلیق، ثلث، کوفی و ... را در مکتب آموزش می‌داده است و البته به برخورداری از خط خوش خویش نیز مفاخره می‌کرده است:

به چشم روشنی داد از خط خوش
دماغم گرم کرد از شعر دلکش

(آذر، ۱۳۵۵، مقدمه: ده)

از دیگر شهرهایی که عارف به آنها سفر کرده، در مثنوی فرهادنامه تنها از باکو، شروان یا شماخی و دربند نام برده است. تاریخ رفتن او به شروان معلوم نیست.

ز شهرم یعنی از محروسه غم
مرا از تربیت وز روی بهبود
به تعلیم یکی فرزند دلبنند
به شروان برد شروانشاه اعظم
به تعلیم پسر منصوب فرمود
که با جان شهنشاه داشت پیوند

(همان: ۱۲)

در این شهر به قول خودش نظم مثنوی «فرهادنامه» را آغاز کرده و البته از متن کتاب، مدت توقف او در شروان معلوم نمی‌شود اما از ماندن در آنجا ملول شده احساس غربت می‌کند.

هنگامی که در شروان به آرامش نسبی می‌رسد یکی از نوادگان فرهاد کوهکن را می‌بیند که استادی سنگ‌بر و مجسمه‌سازی ماهر است و همواره کتاب عاشقانه فرهاد و گلستان را مطالعه می‌کند و با زمزمه اشعار آن کتاب نقش‌هایی در دل کوه می‌آفریند.

در آن موضع که دایم باشد آباد	یکی دیدم ز فرزندان فرهاد
جوانی سنگ‌بر استاد ماهر	فنون علم خود را کرده ظاهر
از او تا کوهکن قومش سراسر	به استادی ز یگدیگر فزون‌تر
اگر هشیار می‌بودی و گر مست	کتابی داشتی پیوسته در دست
در او گفته حکایت‌های فرهاد	که می‌لش با گلستان از چه افتاد

(همان: ۱۱)

شاعر پس از گذشت سالیانی، اندک اندک از اوضاع سیاسی و اجتماعی شروان نیز آزرده می‌شود که پیش‌تر به خاطر رنجش از زادگاهش به شروان سفر کرده بود تا بتواند پیشرفت کند اکنون احساس ناامنی کرده و با دل‌تنگی از شروان سخن می‌گوید، از درد غربت اندوهگین شده و خود را در شروان زندانی و بی‌یار و یاور احساس می‌کند:

من از رنج سفر بیچاره بودم	ز شهر خویش‌تن آواره بودم
به شروان مانده بودم پای در بند	نه یار و مونس و نه خویش و پیوند
اثر کرده غریبی در دماغم	شده از مغز سر، پیه چراغم

(همان: ۱۳۸)

عارف در این غربت غم افزا سرانجام، دربند را برتر از شروان می‌پندارد و باور دارد که مردم دربند به شعر و داستان‌های عاشقانه بیشتر توجه دارند پس به آنجا می‌شتابد و زندگی نوین آغاز می‌کند:

سوی دربند رو عارف! دگر بار	که آنجا نظم را گرم است بازار
سخن پیش سخندانان توان گفت	حدیث جان بر جانان توان گفت
پسند شعر باشد از بلندی	نه چون تقلیدیان، شاعرپسندی
همه باریک بین و نکته‌دانند	نکو دانند، هر نظمی که خوانند

(همان: ۸۰)

۱۵. ارزش اجتماعی کتاب فرهادنامه

ارزش اجتماعی مفهوم مهمی است که در موضوع «علت روابط جمعی» مطرح می‌شود. در جامعه‌شناسی به این نکته تأکید می‌شود که علت روابط جمعی و یا علت حقیقی زندگی اجتماعی، یک «ارزش» است.

«در واقع ارزش میزان توانایی یک شی، (چیز، اندیشه یا شخص) در ارضای یک میل، یک نیاز، یک تمناى انسانی

است.» (بیرو، آلن، ۱۳۷۰: ۴۴۵)

در باره ارزش‌های اجتماعی فرهادنامه، می‌توان گفت: مردم روزگار هدف‌ها و مقاصد مطلوب و مورد نظر خود را در جامعه‌ی بسته و سنتی نمی‌یافتند. به دیگر سخن، آنچه مورد نظر و مطلوب توده مردم بود، و افراد جامعه برای

دستیابی بدان‌ها بسیار تلاش می‌کردند اما بسیار ناکام بودند. بنابراین این داستان‌های عشقی و سوز و گداز عاشق و معشوق آن هم در شرایطی که از دو فرهنگ و دو زبان مختلف بودند اما یکدیگر را درک می‌کردند. بنابراین مردم شیفته زبان عاشقانه بودند و فرهادنامه در میان آثار موجود مورد اقبال توده مردم بود.

۱۶. بازتاب ناهنجاری‌های جامعه در فرهادنامه

تنزل فرهنگ جامعه نکته مهم در این مثنوی همانا نموداری تنزل سطح فرهنگ در دوران استیلای مغول و تا مدتی پس از آن است. بدیهی است گذشته از اخلاق و صفتهای ویژه هر سراینده، در اثرهای او ناچار، تا درجه معینی سطح فرهنگ محیط او منعکس می‌شود.

عارف در شرح بعضی از مناسبات جنسی پا را از حد آزمون ادبی فراتر نهاده خود را تا درجه یک مجلس‌آرای بذله‌گو پائین آورده است، که البته این بزرگترین جنبه منفی این اثر می‌باشد.

از مقایسه قطعه‌ای از نظامی با از آن عارف، درباره صحنه برخورد خسرو با شیرین در حال آبتنی، کاملاً آشکار است، و اختلاف سطح فرهنگ را در دو دوره پیش و بعد از استیلای مغول به خوبی نشان می‌دهد.

۱۶-۱. انتقاد از نظامی

دیگر مسأله انتقاد از مضمون‌های «خسرو شیرین» نظامی است. نظامی با توجه به فرهنگ جامعه روزگار خود و شخصیت‌های رابطه کسان داستان اصلی را پاک و با آزمون توصیف می‌کند، اما در دوران عارف برعکس آن رابطه‌ها تنها از جنبه طبیعی و جنسی در نظر گرفته شده است که، با استناد به منطقی نبودن صحنه‌های شاعرانه «خسرو و شیرین»، نظامی را به باد استهزا و انتقاد می‌گیرد. حتی مقام والای نظامی را چنانکه شایسته است با ادب لازم بجا نمی‌آورد، که این نیز خود یکی از لرزه‌ها و تکانه‌های جامعه ی عصر اوست که بزرگان را خوار کرده و اراذل و اوباش را عزیز و گرامی داشته‌اند. بی‌حرمتی به ساحت نظامی با آن همه عظمت در شرع و فرهنگ و ادب چیزی جز خوشامدگویی به افراد سفله نبود.

۱۶-۲. ستایش بیگانگان

ستودن پادشاه چین و بیگانگانه که بر کشور حکمفرمایی می‌کردند خود از ناهنجاری‌هایی است که عارف و شاعران مانند او بدان دامن زدند در حالی که رسالت هنرمند مبارزه با نفوذ بیگانگان و تشویق مخاطبان به میهن دوستی است.

دیگر از نقص‌های این مثنوی آوردن نوعی تشبیه است چون صنعت بدیعی، که به علت تکرار زیاد از لطف عاری و زننده بنظر می‌رسد. از این قبیل: (شاپور) چو دولت نزد فرهاد آمد از دور، یا: چو دولت از در او باز آمد، یا: چو بخت و طالع نو در حرم شد، یا: شده چون بخت و چون اقبال بارش، و بسیاری دیگر.

دُر شیرین که آن شیرین سُوخت	یکایک را به گوش شاه چین گفت
یکایک آن همه دسرهای شیرین	رسانیدش بگوش خسرو چین
ز جا برخاست شه را گفت برخیز	برای عذرخواهی کن زبان تیز
زبان را تیز کن در عذرخواهی	بجا آور طریق و رسم شاهی...

(همان: مقدمه: شانزده)

عارف، بیت‌های دستکاری شده بسیار دارد که از روی این بیت نظامی ساخته شده: (در مرگ شیرین)

به حکم این که آن کم زندگانی چو گل بر باد شد روز جوانی

(همان: ۱۸)

در این مثنوی قسمت‌های بسیار شیوا و قطعه‌های نغز و سلیس مضمون‌دار، از لحاظ ادبی و صنعت شعر دارای مقامی ارجمند، فراوان است. عارف در میان شاعران قرم هشتم جایگاهی ارجمند داشته است البته بسیاری از شاعران مانند سلمان و عارف، به علت سکونت در سرزمین‌های دیگر برای مردم کشور خیلی آشنا نیستند.

۱۷. آغاز کتاب فرهاد و گلستان

به نام آن که از مهر دل افروز
بر افروزنده سرو از سر سنگ
شب دیجور دلها را کند روز
بر افروزنده مهر از دل تنگ
لطافت بخش سرو ناز بستان
طراوت بخش گل‌های گلستان

(عارف اردبیلی، ۱۳۵۵: ۴)

ستایش شاه جوان

از آنجا که بخت و اقبال با فرهاد یار بود، شاور هنرمند به خدمت رسید و پس از ادای احترام و زمین بوسی ابتدا از شاه جوان ستایش کرد سپس توضیح داد که در کشور ابخاز دیری مقدس وجود دارد که مجسمه‌ای بزرگ از حضرت عیسی و مریم مقدس بر تخت طلا زینت‌بخش آنجاست. عارف در ادامه این دیدار به دلدادگان تاریخی گریزی هنرمندانه می‌زند:

ز عشق نقش مانی مرد آگاه
خیال نقش گلچهر خور آیین
نیندیشیده بود از سختی راه
کشد اورنگ شیدا را به ما چین

(همان: ۱۷)

شاه، مشتاق بازدید از دیر گردید بخصوص که بر چهره زیبای دختر مسیحی فریفته شد و شتابزده راهی تماشای ابخاز گردید و در اصطلاح گویی دلش به آن سو پر می‌کشید. با دیدن شاور و سخنان دلنشین او دلگرم شد و چشمان دختر مسیحی دل و دینش را ربود.

ز گفتار خوش شاور دمساز
به چشمش دختر ترسا خوش آمد
دل شه گرم شد بر دیر ابخاز
خیال دخترش بس دلکش آمد

(همان: ۲۱)

عاشق شدن فرهاد و دختر استاد به یکدیگر

در شرح زندگی دختر استاد ابخازی آمده است که همسر او در هنگام بهار و در بهترین زمان، دختری به دنیا آورد که چون در کاخ گلستان زاده شد مادرش به میمنت و مبارکی او را **گلستان** نامید، البته نوزاد بسیار زیبا بود و چهره‌اش مانند گلستان شاداب و زیبا بود. بهر تقدیر اینک گلستان با مهر و مراقبت پدر و مادر بسیار خوب پرورش یافته و به بلوغ جسمی و فکری رسیده است فرهاد که پس از درگذشت پدر، رسماً پادشاه چین شده بود در اولین دیدار دل‌باخته او گردید. عارف در این داستان گلستان را جایگزین شخصیت شیرین نظامی کرده است.

چنین خواندم که فرخ دخت استاد
 ز مادر در گلستان زاد دختر
 گلستان بود الحق در نکوئی
 چو بستد از گلستان جام فرهاد

(همان: ۴۱)

عقد بستن گلستان با فرهاد

ستاره بخت فرهاد طلوع کرد و طالع اقبالش خجسته شد، فرهاد و گلستان مانند جمشید و خورشید شخصیت‌های عشقی کتاب سلمان ساوجی در همین قرن هشتم در مقابل هم قرار گرفتند مغان دیر با آوازی خوش انجیل مقدس خواندند و آن دو دل‌باخته را به رسم و آیین به عقد یکدیگر درآوردند و چون در اصطلاح به یکدیگر محرم شدند بنابر سنت کیش ابخازیان، ساغره‌های شراب به یکدیگر پیشکش نمودند.

ز نو در طالعش دولت اثر کرد	به فرهاد اختر دولت نظر کرد
ز اختر دولت نو یافت جمشید	مقابل گشت با جمشید خورشید
دو جام آن هر دو را بنهاد بر دست	سعادت همچو ساقی در میان جست
بدست یکدیگر دادند ساغر	چو محرم گشت با فرهاد دختر

(همان: ۷۰-۷۱)

پیرایش و آرایش عروسانه‌ی گلستان

آرایشگران ماهر به خدمت عروس زیباروی آمدند، به دستانش حنا بستند گلگونه‌هایش بی‌نیاز از سرخاب و سپیداب بود زیبایی رویایی او آنچنان بود که آرایشگر و لوازم آرایش در برابر گلستان شرمند شدند. چون زلفش را شانه زدند گلستان خدا با حُسن خداداد آراسته بود و به قول سعدی:

به زیورها بیارایند وقتی خو برویان را
تو زیبارو، چنان خوبی که زیورها بیارایی

(کلیات سعدی، ۱۳۸۱ ق: ۳۷۷)

در این سودا چو شد در خانه خویش
به دستانش خضاب افکند در پای
اگر مشاطه رنگی داشت با خویش
که آراید گلستان خدا را؟
چو چین زلف او را زد به شانه
به خدمت تیز شد مشاطه در پیش
چو پایش کرد دستان گردن آرای
گلستان را طراوت بود از آن بیش
که خوش بو می‌دهد مشک خطا را
ز مُشکین چین معطر شد زمانه

(همان: ۷۳)

از مشاغل مهم اجتماعی آن دوران، آرایشگری و پیرایش بوده است که معمولاً قبل از رفتن عروس و همراهان به گرمابه، فعالی می‌کرده‌اند.

سپری شدن روزگار گلستان

از این عروسی با شکوه مدتی گذشت فرهاد و گلستان، گاه در گلستان گاه در شبستان به عشرت و شادمانی روزگار می‌گذرانیدند.

گلستان از فرهاد بار گرفته بود، تازه عروس و داماد برای تولد و آینده کودک لحظه‌شماری می‌کردند... اندک اندک زمان وضع حمل فرا رسید گلستان به هنگام زاییدن بسیار درد و سختی کشید سرانجام نوزادی زیباروی همانند مادر، بر این جهان هستی قدم نهاد و چون گلستان به مریم بسیار ارادت و اعتقاد داشت نام نوزاد را مریم انتخاب کرد اما شوربختانه پس از این رویداد، گلستان که در اثر زایمان دشوار بسیار ناتوان شده بود جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

ز نو کردند سازِ کامرانی
حریفان را در آن مجلسگه خاص
گلستان آن زمان از بار پُر بود
به بدحالی و سختی بار بنهاد
چو در دل مهر مریم داشت محکم
در آن مدت که آن مه حمل بنهاد
دگر در گردش آمد، دوستگانی
مغنی بود و مطرب، سروِ رقااص
صدف آن مدت آبستن به دُر بود
پس از سختی خدایش دختری داد
به مهر دل نهادش نام مریم
به تلخی جان شیرین داد بر باد

(همان: ۱۱۶)

با مرگ گلستان، کاخ و شبستان و ساکنان آنجا همه سوگوار شدند و با ناله و زاری یاد او را گرامی داشتند... در پایان زندگانی و مرگ نابهنگام عروس جوان، عارف اردبیلی سوگ سروده‌ای زیبا دارد که به تقلید از نظامی در مرگ لیلی سروده و ضمن توصیف زیبایی‌ها و صفت‌های برجسته او، یادش را گرامی داشته است.

لطیف نازکی کم زندگانی	چو گل رفته در ایام جوانی
کسی کزوی شدی شیرین طبر زد	برفت از مجلس و مجلس بهمزد
گلستانی که رشگ حور عین بود	گلستانی که جان شاه چین بود
به ناگه باغ و بستان کرد بدرود	گلستان و خمستان کرد بدرود
ز فریاد زن استاد و استاد	شده در خون دیده غرقه فرهاد

(همان: ۱۱۶)

فرهاد پس از مرگ گلستان بسیار اندوهگین شد گویی دنیا برایش به زندانی سرد و تاریک تبدیل شده بود. شبانه روز با گریه و زاری سپری می‌کرد، سرانجام برای آرامش روح معشوق و تسکین دل دردمند خود دستور داد آرامگاهی زیبا و با شکوه بر بالای مزار گلستان بنا کردند.

چو فرهاد از گلستان گشت محروم	بر او زندان سرا شد آن بر و بوم
ز گریه یکزمان خالی نبودی	فقاع از دیده پر خون گشودی
فراز خاک او دیری بنا کرد	هر آن چیزش که بود آنجا فدا کرد

(همان: ۱۱۸)

۱۸. بخش دوم: داستان فرهاد و شیرین

عارف اردبیلی با پیروی از نظامی و متناسب با بخش اول (فرهاد و گلستان) داستان فرهاد و شیرین را هم با تحمیدیه‌ای شیوا آغاز کرده و به نام آن آفریدگاری که از یک قطره آب مروارید شیرین روشنگر آفریده و حکایت‌های شیرین را شیرین گردانیده است.

آن خداوندی که دانه مروارید غلطان را در قعر دریا میان صدف قرار می‌دهد و بر همه پدیده‌های هستی قادر و توانا ست، البته صدای بندگان را می‌شنود و جهان را و آنچه در او هست می‌بیند از درخت انگور شراب تلخ و از شهد زنبور عسل شیرین می‌آفریند.

آغاز کتاب فرهاد و شیرین

به نام آنک از یک قطره آب	پدید آرد در شیرین شب تاب
ازو مشکین حدیث سُنبل چین	و ازو شیرین حکایت‌های شیرین
کمر در بند گُھسار بدخشان	ز جودش یافته لعل درخشان
صدف ز انعام او در قعر دریا	مزین گشته از لولوی لالا

(عارف اردبیلی، ۱۳۵۵: ۱۲۳)

حکایت فرهاد و شیرین

پس از مرگ گلستان در اثر زایمانی سخت، فرهاد بسیار غمگین شد و با وجود هزاران نفر، احساس تنهایی می‌کرد، و برای رهایی از همه خوشی‌ها و یادگارهای گلستان، گوشه‌گیری اختیار کرده، مانند راهبان خرقه پوشید و در دیر به ریاضت پرداخت. در این هنگام مهین بانو، از بُردع به ابخاز (گرجستان) آمد و پس از دیداری طولانی او را به بردباری در داغ گلستان تشویق کرد پس از چندی، اندک اندک او را از دیر عبادت به محفل بزم کشانید از سوی دیگر شاوور ضمن خواستگاری شیرین برای خسرو پرویز، مقدمات کار را به گونه‌ای فراهم کرد که شیرین با فرهاد ملاقات کند. گویی این آخرین برنامه زندگی مهین بانو بود زیرا پس از ملاقات شیرین و فرهاد و عیش و عشرت و باده‌گساری آن دو دل‌داده مهین بانو جهان فانی را ترک کرد.

<p>چو از شرح گلستان باز رستم نگفتم قصه شیرین تمامی سخن در عشق فرهاد آنچه فرمود خرد از گفت شیرین بست لب را رها کردم بران قول نخستین بگویم قصه شیرین و فرهاد</p>	<p>زبان خامه از گفتار بستم که گفتن بود برعکس نظامی روایت پیش من برعکس آن بود که دستور خرد کردم ادب را بگفتم قصه فرهاد و شیرین به آیینی که خاطرها شود شاد</p>
--	--

(همان: ۱۲۵-۱۲۷)

جامعه‌شناسی دانشی است که به مطالعه قوانین اجتماعی و اصول و روش‌ها و حیات اجتماعی به طور کلی می‌پردازد، جامعه‌شناسی تخصصی، از جمله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، زمینه ویژه‌ای از زندگانی اجتماعی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد.

گسترده‌گی و غنای ادبیات فارسی، تنوع موضوع‌ها و مباحث اجتماعی، ژرفا و گسترده‌گی اندیشه و خیال هر یک از شاعران و نویسندگان بزرگ، و نحوه برخورد آنان به امور و مسائل اجتماعی و محیط، نقد و داوری متون را دشوار می‌کند.

ژرف‌نگری، نکته‌یابی و تفسیر و داوری فکری و فرهنگی با معیارهای امروز درباره شاعران و نویسندگان و ادبیاتی که به هر حال متعلق به زمان گذشته یعنی متعلق به زمانی غیر از اکنون و متفاوت با شرایط و مقتضیات و امکانات و معیارهای ادبی و فرهنگی امروز است.

در بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی دوران فرمانروایی جلالیریان در عراق عرب، عراق عجم، آذربایجان و خطه فارسی، هنوز بقایای فرهنگ منحن مغول و میراث نابهنجار آنان مانند: قمار، لواط، بادگساری، و فساد و تباهی در تار و پود اجتماع رخنه کرده بود، البته تغییر این فرهنگ و جایگزین کردن هنجارهای اجتماعی و کردارهای مطلوب بسیار دشوار بود و این خاندان که نوعاً فرهنگ پرور بودند.

از آثار ادبی دوران جلالیری، فراقنامه سلمان ساوجی و دیگری فرهادنامه عارف اردبیلی، تا حدودی نارسایی‌های سیاسی و ناهنجاری‌های اجتماعی آن روزگار را چون آینه در خاطر نگاه داشته اند که البته هر دو اثر به متون پیشین به خصوص شاهنامه فردوسی و خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای نظر داشته‌اند.

در منظومه نظامی، پس از مرگ هرمز، حکومت ایران را بهرام چوبین به زور تصاحب می‌کند و بر تخت شاهی می‌نشیند. خسرو پرویز، ناچار در حاشیه قرار می‌گیرد اما از آنجا که فرمانروایی را حق مسلم خود می‌داند، با تمهیداتی برنامه‌ریزی می‌کند و در روز موعود بهرام را از سر راه ترقی خود برداشته، آنگاه به عنوان پادشاه ایران بر تخت شاهی می‌نشیند. در نقطه مقابل، عارف، فرهاد شاهزاده چینی را شایسته پادشاهی می‌داند اما پس از مرگ فغفور، عمویش زردگبر با قوه قهریه به حکومت می‌رسد و فرهاد با یک سلسله نبردهای خونین سرانجام عمویش را شکست داده، خود بر تخت شاهی می‌نشیند و فغفور کشور وسیع چین می‌شود.

فرهاد، در هر دو منظومه، کوهکن و استاد مجسمه‌سازی و عاشقی راستین است. این شخصیت اصیل و زحمت کش، در هر دو اثر، جوی شیر و حوض شیر ایجاد می‌کند تا شیرین به راحتی بتواند از شیر استفاده نماید.

شیرین داستان نظامی به بهانه آفاق معشوق و هم‌سر نظامی، در حاله‌ای از تقدس ظاهر شده و شکر اصفهانی رقیب او، زنی هرزه و روسپی معرفی می‌شود. اما در فرهادنامه، گلستان مانند شیرین، پاکدامن، وفادار و عاشق است در حالی که شیرین زنی روسپی و هرزه و بی‌بند و بار است.

اثر اوضاع آشفته زمان که از قتل و غارت بی‌امان آغاز شده و به فقر و تباهی و فساد بی‌کران خاتمه یافته بود، بی‌تردید در همه آحاد مردم و کیفیت زندگانی و اندیشه و رفتار و کردار آنان اثر داشته است. منتهی گروهی که عوام الناس بودند علل و نتایج این اوضاع را درک نمی‌کرده، بی‌خبر می‌آمده و بی‌اثر می‌گذشته‌اند؛ گروهی دیگر که غالب رجال شرع و سیاست از آنان بوده‌اند، برای مقامات دنیوی خود را با طبقات فاسد حاکم یا اجتماع هم‌رنگ می‌کرده و این مثل را بکار می‌بسته‌اند که «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو!

شیخ اویس، از یک طرف عاشق و سرسپرده بیرامشاه بود که با غنچ و دلال دلبرانه و رفتارهای عاشقانه اش دلربایی می کرد. از سوی دیگر معشوق دل او را در تملک خود گرفته و بدین جهت بر او فخر می فروخت و با عشوه‌های زیرلب و خنده‌های پنهانی دین و دل از شاه ربود، و او را مفتون کرده بود و شاه از این نظر بسیار خشنود بود.

سومین بُعد واقعی شخصیت معشوق، همان، شخصیت غلام بود که شاه شیخ پادشاه عالم، را عاشق خود کرده بود اما، نهایت احترام و تواضع را رعایت می کرد و آگاه بود که در مقام دلبری و معشوقی، غلامی بیش نیست.

۱. اردبیلی، عارف، ۱۳۵۳، *فرهادنامه*، تصحیح و مقدمه عبدالرضا آذر، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲. اریحی، مسلم، بیروت انتشارات الهلال.
۳. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۴ش، *تاریخ مغول: از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران.
۴. آذر، عبدالرضا، ۲۵۳۵، *فرهادنامه عارف اردبیلی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۵. آریان پور، امیرحسین، ۱۳۵۴، *جامعه شناسی هنر*، تهران، انتشارات دانشکده هنرهای زیبا.
۶. آگبرن و نیمکف، ۱۳۴۴، *زمینه جامعه شناسی*، اقتباس امیرحسین آریان پور، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. آلن، بیرو، ۱۳۷۰، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، موسسه کیهان.
۸. بیانی، شیرین، ۱۳۴۵ش، *تاریخ آل جلایر*، تهران.
۹. ترابی، علی اکبر، ۱۳۵۳، *مبانی جامعه شناسی*، تهران، انتشارات اقبال.
۱۰. _____، _____، ۱۳۷۹، *جامعه شناسی ادبیات (شعر نو و تکامل اجتماعی)*، تبریز، انتشارات فروغ آزادی، چ دوم.
۱۱. _____، _____، ۱۳۸۵، *جامعه شناسی ادبیات فارسی (جامعه شناسی در ادبیات)*، تهران، انتشارات فروزش، چ پنجم.
۱۲. حافظ، شمس الدین محمد، ۱۳۶۹، *دیوان حافظ*، غنی قزوینی، تهران، انتشارات زوار.
۱۳. خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین، ۱۳۶۲ش، *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر*، چاپ محمد دبیر سیاقی، تهران
۱۴. دولت شاه سمرقندی، ۱۳۱۸/۱۹۰۱، *کتاب تذکره الشعراء*، چاپ ادوارد براون، لیدن.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *از کوچه زندان، درباره زندگی و اندیشه حافظ*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ششم.
۱۶. _____، _____، ۱۳۷۲، *پیرگنج در جستجوی ناکجاآباد*، تهران، انتشارات سخن.
۱۷. ساوجی سلمان، سلمان بن محمد، ۱۳۷۶ش، *کلیات سلمان ساوجی*، چاپ عباسعلی وفایی، تهران.
۱۸. سعدی، شیخ مصلح الدین، ۱۳۸۱، *بوستان سعدی*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۱۹. سمرقندی، عبدالرزاق، ۱۳۵۳ش، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ج ۱، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران.
۲۰. شمس منشی، محمد بن هندوشاه، ۱۹۶۴-۱۹۷۶، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، چاپ عبدالکریم علیزاده، مسکو.
۲۱. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۱، *شاهدبازی در ادبیات فارسی*، تهران، انتشارات فردوس.
۲۲. صفاء، ذبیح اله، ۱۳۶۳ش، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، بخش ۲، تهران.
۲۳. _____، _____، ۱۳۶۶، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۲، تهران، انتشارات فردوس، چ هفتم.
۲۴. _____، _____، ۱۳۷۲، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۳، تهران، انتشارات فردوس.
۲۵. مندوراس، هانری، ۱۳۴۹، *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۶. میرخانی، حسن، کلیات نفیس سعدی، ۱۳۸۱ قمری، تهران، نشر کتب اخلاق.
۲۷. نصر، زهرا، ۱۳۹۳، *تندیس جمال در آیین منظومه ها*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی.

۲۸. نظامی گنجه ای، الیاس، ۱۳۶۳، سبعة حکیم نظامی گنجوی، شرفنامه و اقبالنامه، تصحیح و تحشیه حسن وحید دستگردی، ج ۳، تهران، انتشارات علمی، چ دوم.

۲۹. یاسمی، رشید، بی تا، تنبع و انتقاد احوال سلمان ساوجی، تهران، کتابخانه مجلس ش.رای اسلامی.

مقالات

۱. عسگری، حسنکلو، عسگر، ۱۳۸۶، سیر نظریه های نقد جامعه شناختی ادبیات، ادبی پژوهی، رشت دوره ۱ شماره ۴، زمستان و بهار ۸۷-۱۳۸۶، صفحات ۴۳-۶۴.

۲. قصی، الحسین، م/۲۰۰۹، جامعه شناسی ادبیات (مطالعه پدیده ادبی از زاویه اجتماعی).

۳. گوتفرید، هرمان، «فرمان سلطان حسین جلایری: به تاریخ صفر ۱۷۸۰ه.ق/ ۱۳۷۸م»، ترجمه علی عبداللهی، ۱۳۷۹، وقف: میراث جاویدان، سال ۸، ش ۱.